

داروینیسیم و فمینیسیم!



دو ماهنامه فرهنگی دانشجویی

طرح ولایت
شماره دوم

۶۳ - ۶۲

سال ۱۳۸۰
مادربزرگ عمه همکلاسی یک دختر، گفته تو اینترنت مدهای سال رو زده‌اند.
مرد: کجا؟ می‌خواهی با تکپوش (از این مانتو خیلی آستین کوتاه‌ها که نیم مترم پارچه نبردن و وقتی می‌پوشیشون مٹ جلیقه نجات پستی بلندی پیدا می‌کنن) و شلوارک (از این شلوار خیلی برموداها) بری بیرون؟ تو آخرش منو دق‌مرگ می‌کنی.
زن: ای آقا. خودتو ناراحت نکن بابا. الان دیگه همه همین‌طورین (شما بخونید اکثراً).

مرد: من... این‌طوری نیستم. دختر لااقل به کم اون روسری رو پائین‌تر بکش تا زلفات رو ببوشونه. نه... نه... نمی‌خواد. بدتر شد. همون بالا ببندیش بهتره...
سال ۱۴۰۰، سال زیونم لال!

مرحوم مغفور ادب و احترام؟!
دختر: چچی؟ چچی گفتی پدر...؟ دارم بهت می‌گم ماشین بی ماشین... همین که گفتم. من با آکس قرار دارم ماشین می‌خوام. می‌خواهی بری بیرون پیاده برو... با اتوبوس برو... اصلاً به من چه؟

و همچنان زن: دخترم. حالا بابات به غلطی کرد. تو اعصاب خودتو خراب نکن. لاک ناخن می‌پره. آروم باش عزیزم. رنگ موهاش به وقت کدر می‌شه آمامی. باباتم قول می‌ده دیگه از این حرفا نزنه...

– بالاخره با صحبت‌های زن، مرد خونه از خر شیطون پیاده می‌شه و بابای گناهکارشو می‌بخشه!

مرد: واسه من می‌خواهی درس بخونی؟ می‌کشم تا برات درس عبرت بشه. یه بار که مُردی دیگه جرات نمی‌کنی از این حرفا بزنی. تو غلط می‌کنی. تقصیر من بود که گذاشتم این ضعیفه بهت قرآن خوندن یاد بده. حالا واسه من می‌خواهی درس‌بخونی؟

زن: آقا، آروم باشین. یه وقت قلبتون خدای نکرده می‌گیره‌ها! شکر خورد. دیگه از این مارک شکر نمی‌خوره. قول میدم... (مرد با نعره حمله می‌کنه طرف دخترش): من باید بکشم. تا نکشتم آروم نمی‌شم. بیای خودتو تسلیم کنی بدون درد می‌کشم...

– بالاخره با صحبت‌های زن، مرد خونه از خر شیطون پیاده می‌شه و دختر گناهکارشو می‌بخشه.

سال ۱۳۳۰
دولت پهلوی تصمیم گرفته از استعدادها و... دختران بیش‌تر استفاده کند. پس دانش‌سرای دختران راه انداخته.

مرد: چچی؟ دانشسرا؟ حالا می‌خواهی بری دانشسرا؟ می‌خواهی سرمنو ببری زیر ننگ؟ فاسد شدی برا من؟ شیک‌متو سورفه (سفره) می‌کنم...

زن: آقا، تورو خدا خودتونو کنترل کنین. خدا نکرده یه‌وخ (وقت) سکنه می‌کنین آ... مرد: چچی می‌گی زن...؟ من آگه اینو امشب نکوشم (نکشم) دیگه فردا نمی‌تونم جلوی این فسادو بیگیرم. یه دانشسرای نشونت بدم که خودت کیف کنی.

– بالاخره با صحبت‌های زن، مرد خونه از خر شیطون پیاده می‌شه و دختر گناهکارشو می‌بخشه.

سال‌شمار ۱۵۰ سال رشد اجتماعی دختران در چندی پیش متلب تنذی را خواندم که متعسفانه نام نویسنده‌ی آن ظکر نشده بود. این متلب شاید در نگاه عوّل لبخند را به لب بیاورد، ولی بی‌شک نکات مهمی را در خود نخفته دارد. رشد جریان‌ات فمینیستی حتی در بین مردها!! بررسی سیر و فرایند این جور ایسم‌ها را «هیچ چاره‌ای از آن نیست» می‌کند. اینجوری حرف زدم که متوجه باشید بحث کاملاً اِلَمی و تعیید شده عست.

بخوانید:

سال ۱۳۳۰

پدر، بزرگ خانه است و مادر حلال مشکلات. دخترها و البته پسرها هم باید احترام پدر را نگه دارند.

مرد: دختره خیر ندیده من تا نکشتم راحت نمی‌شم...

زن: آقا حالا یه غلطی کرد، شما بگذر. نامحرم که خونمون نبوده. حالا این بنده خدا یه بار بلند خندیده...

مرد: بلند خندیده؟ این آگه الان جلوشو نگیرم لابد پس فردا می‌خواد بره بقالی ماست بخوره. نخیر نمی‌شه باید بکشمش...
– بالاخره با صحبت‌های زن، مرد خونه از خر شیطون پیاده می‌شه و دختر گناهکارشو می‌بخشه.

سال ۱۲۸۰

مسافران فرنگ گفته‌اند مکتب‌خانه و خواندن گلستان و بوستان و حافظ فایده ندارد. دخترها باید فیزیک و مکانیک بخوانند.